

# سخن سردبیر

## آرمان آرین



ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۱۰

### «به نام یکتاخدایِ درخشنده‌ترین»

دوستان نازنینم:

یکی از مسائل مهم در جهان امروز، ماجرای زیستن همزمان در دنیای واقعی (بیرونی/گیتوی) و دنیای مجازی (دیجیتالی/رایانه‌ای) است. برقرارکردن اعتدال، به فراخور دانش و شغل و نیاز و درک و حس، یکی از مهم‌ترین وظایف هر انسان برای خود و حتی آموزش‌های خانواده و اجتماع برای اعضای خویش است. بنابراین، تنظیم وقت و راه‌های استفاده‌ی کیفی مثبت از این دنیای تازه‌گشوده‌شده برای بشر، نه یک موضوع حاشیه‌ای، بلکه مسأله‌ای حیاتی برای زندگی هر انسان در جهان کنونی و آینده است.

بارها شنیده‌ام که کسانی – هرچند نامدار – به دوری‌شان از جهان مجازی می‌بالند و دیگران را نیز به آن تشویق می‌کنند. استاد عزیزمی داشتیم که خود کارگردان برجسته‌ای بود و بنابراین برای ابراز هنرش به ابزارهای مدرن نیازمند بود، ولی نه موبایل داشت و نه تا می‌توانست سوار اتوموبیل می‌شد! خدا حفظش کند؛ گمانم هنوز هم ندارد و نمی‌شود! درحالی‌که دنیای مجازی و تکنولوژی‌های معاصر رو به گسترش، ابزارهایی سودمند برای آسایش جهان و انسان‌توانند بود که هم باید به آنها افتخار کرد و هم احتیاط! زیرا آنها نیز مثل هر شیئی یا پدیده‌ی دیگری می‌توانند سازنده باشند یا به تخریب هستی دامن زنند.

در هر حال، در مواجهه با پدیده‌ی جهان نوین و مجازی، با سلايق و نگاه‌های گوناگونی از طیف‌های بسیار مثبت تا بسیار منفی روبرو هستیم و خُب، دنیا هم بر همین اساس بنا شده‌است! محل تنوع اندیشه‌ها، ارائه‌ی آراء و برخورد علايق و گفتگو میان آنها... که همین مباحثات، چرخ تاریخ بشر را می‌چرخانند و از میانگین تمامی آنهاست که - کم یا زیاد - داستان گیتی می‌گردد و پیش می‌رود.

در این میانه، گاه موضوعات حاشیه‌ای شگفتی نیز پدید می‌آیند که به اندازه‌ی اصل موضوع اهمیت دارند. از جمله اینکه سلسله‌مراتب فکری و فرهنگی آدم‌ها در بیرون و اجتماع، درست شبیه سلسله‌مراتب فکری و فرهنگی آنهاست در درون و ذهن‌های‌شان؛ که این سلسله‌مراتبِ نهان پنداری، به وضوح در جهان مجازی، محلی برای عیان شدن یافته است.

به‌طور مثال در سائیتی می‌دیدم که خبری درباره نظریات استفن هاوکینگ گذاشته بود و کامنت‌های زیرش که حاصل تلاش دسته‌جمعی ملت همیشه در صحنه بود، جداً خواندنی‌تر از متن اصلی می‌نمود!

یکی فحاشی کرده بود به نظر علمی - الحادی او، چون برخلاف باور دینی‌اش بود! دیگری هاوکینگ را ستایش کرده بود چون موافق باورهای ضد دینی‌اش بود و به آنکه فحاشی کرده بود، فحاشی کرده بود! نفر بعدی هم از گرد راه رسیده بود تا به آنکه فحاشی کرده بود به فحاش اولی، فحاشی کند!

دیگری با منطق و عقل خود، نظرات هاوکینگ را رد کرده بود و بعدی، نفس‌زنان از راه رسیده و شیشکی انداخته بود به منطق و نظر او. سومی به سزای رفتار این شیشکی‌انداز، کل مخالفان نظر هاوکینگ را زیر سؤال برده و تمسخر کرده بود. یکی دیگر، پابره‌نه به وسط میدان مفت و ارزان کامنت‌ها که کُتر هم نمی‌اندازد، پریده بود با این مضمون که اصلاً همه‌ی معتقدان به

ادیان، همین هستند و درود فرستاده بود به دانشمندانی که عقاید پوسیده دینی را با تیغ تیز دانش مدرن نابود می‌کنند!

آن طرف‌تر یک سایبری حکومتی با نام «عجل فرجهم ۳۱۳» هرچه فحش ناموسی بلد بود به آن شخص پابره‌نه داده بود که جواب او را هم یک سایبری غیرحکومتی به نام «دل‌می‌خواد»، آن زیر با باقی‌مانده‌ی فحش‌های رکیک دنیا نوشته بود!

شگفتا که گاه آن وسط، آدم‌هایی با پروفایل‌های مشخص و نام و عکس واقعی، مرد یا زن، پیر یا جوان، هم پیدا می‌شدند که چنان جملاتی پای مطالب نوشته بودند که آدمی از خودش می‌پرسید، چطور می‌توانند نقاب بیندازند و چنین چهره‌ای را به ناگاه از گریبان خود بیرون بکشند؟! جملاتی سراسر فحش و توهین و تمسخر، آن هم به رکیک‌ترین حالات ممکن، که قطعاً بعید است در زندگی‌های عادی و واقعی‌شان، مثلاً در خانواده و محل کار خود چنین ادبیاتی را به کار گیرند. اما همان آدم‌های ظاهراً موجه اما با هزاران عقده‌ی سرکوب شده، در دنیای مجازی، آدم‌های دیگری می‌شوند! یا فکر می‌کنند چون دنیای دیجیتال است، هر چه بنویسند و عمل کنند، اهمیتی ندارد! یا تصور می‌کنند حرف‌های‌شان را باد می‌برد و اثری در هستی نمی‌گذارد...

در هر حال، در برابر یک نظر و یک خبر، هزاران هزار حاشیه شکل می‌گیرد، هر کس از ظنّ خود یار آن می‌شود، عمرها می‌سوزد، کدورت‌ها عمیق‌تر می‌شوند و یا برخی مسائل، حل و فصل می‌گردند. نهایتاً تاجران، جنس‌شان را می‌فروشنند و سیاسیون به هدف خود که مشغول کردن مردم به حواشی بی‌اهمیت و آن پشت، خوردن بیت‌المال است، می‌رسند!

در هر حال، فردِ فردِ آدم‌ها، با حواسّ و شعور و اندیشه و دانش و تخیل خویش، وارد معرکه‌ی تماشا و داوری و عمل در جهان - به‌ویژه مجازی - می‌شوند و با هر کلیک یا کلمه، باریکه‌هایی از مفاهیم و ماجراهای تازه را می‌آفرینند که در کنار هم و در روندی کلان‌تر، به جریان‌های فربه‌ای تبدیل می‌شوند و تاریخ بشرِ امروز را - نهان و آشکارا - به پیش می‌برند. بنابراین هرکس با هر کلیک خود، بسان نهادن یک آجر، به ساختن دیواری یاری می‌رساند که سرآخر باید دید به کاخ یا زندان چه کسانی بدل می‌شود و چه تأثیری در زمین و زمان و زمانه می‌گذارد. مثل همین‌حالا که همه‌ی ما در حال زیستن، بررسی کردن، همراه شدن یا نشدن با آنچه که می‌خوانیم، هستیم... و از همین راه، لحظه‌های تاریخ آینده را رقم می‌زنیم.

۱ دی ۱۴۰۴

آ.